

# زیبایی و زیبایی‌شناسی در هندسهٔ معرفتی قرآن مجید

مجید قدمی

دکترای تخصصی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه آموزش و پژوهش

مائدهٔ پورفتح‌اله

کارشناسی ارشد معماری، دانشگاه تربیت مدرس

## چکیده

بازاندیشی در علوم انسانی و تلاش برای پایه‌ریزی علوم انسانی اسلامی موضوعی است که اهمیت بسزایی دارد؛ تحقق آن بدون شناخت مفهوم زیبایی و زیبایی‌شناسی در هندسهٔ معرفتی قرآن مجید امکان‌پذیر نیست. قرآن مجید کتابی است که راه زندگی را در تمامی اعصار و قرون نشان داده است. درنتیجه با تحقیق و اندیشه در این کتاب مقدس می‌توان به بسیاری از سؤالات پاسخ گفت. یکی از مهم‌ترین پرسش‌های بشر به حوزه‌های آموزش و پژوهش و تعلیم و تربیت مربوط می‌شود. بدیهی است که در این کتاب آسمانی لازم است پاسخ‌ها و آموزه‌های منحصر به فردی برای این پرسش‌ها وجود داشته باشد. زبان زیبایی‌شناسانهٔ قرآن مجید از غنی‌ترین گنجینه‌هایی است که می‌تواند در فرایند تعلیم و تربیت در سطوح گوناگون آموزشی به آن استناد شود. در این پژوهش روش تحقیق توصیفی-تحلیلی برای پاسخ‌گویی به سؤال پژوهش انتخاب شده است. در

ابتدا پژوهش ضمن تحلیل ادبیات موضوع به بازاندشی در اصول و مبانی تحلیل اثر هنری می‌پردازد و سپس براساس تحلیل تفسیری آیات قرآن مجید، زیبایی و زیبایی‌شناسی در هندسه معرفتی قرآن مجید را تبیین می‌کند. دستاوردهای پژوهش نشان‌دهنده آن است که مهم‌ترین جلوه‌های هنری قرآن مجید را می‌توان در قالب‌های زیر مطالعه کرد: ۱. زیبایی معنا: استفاده از زیبایی برای تعلیم و تربیت؛ ۲. زیبایی نمایشی: کاربرد بیان حسی و تصویری در انتقال مفاهیم؛ ۳. زیبایی خیال: پرورش قوّه خیال مخاطب؛ ۴. زیبایی نمونه‌ای: استفاده از مثال‌های زیبا برای انتقال سلیقه زیبایی‌شناسانه.

**کلیدواژه‌ها:** زیبایی‌شناسی، قرآن مجید، علوم انسانی اسلامی، اثر هنری.

## ۱. مقدمه

در باب چگونگی و کیفیت رابطه دین و هنر سخن‌های فراوانی گفته شده است که برخی از آنها به نحوی با بینش دینی، نگاه اسلامی و جهان‌بینی الهی مختار پژوهش هماهنگی دارند. رابطه دین و هنر موضوعی بسیار کلیدی است که در فرایند استنتاج و نتیجه‌گیری، و بازترسیم از دستاوردهای پژوهش خواهد بود. «دین» بهمثابه اعتقاد و روش زیست، و «هنر» به عنوان تجلی کالبدی و مادی اعتقادات و باورها، از دیرباز در معنابخشیدن به زندگی انسان ایفای نقش کرده‌اند. در برخی از موارد هنر و دین در ارتباطی تنگاتنگ با یکدیگر تصویر شده‌اند، یا هنر به عنوان راهی برای رسیدن به کمال معرفی شده و در تمامی این موارد به جایگاه والای هنر در نظام اندیشه انسانی تأکید شده است.

در ادیان بزرگ الهی به رابطه هنر و دین بیش از سایر نحله‌های فکری تأکید شده است. ادیان، هدایتگر و مبین باورهای بشر درباره آغاز و انجام حیات و تعیین مسیر و چگونگی سیر به سمت هدف غایی انسان بوده‌اند. در این مسیر که هر موضوع و شیء و فعالیتی واجد معنا قلمداد شده است؛ ارزش‌های دینی به عنوان تغذیه‌کننده هنر، انسان را به ایجاد فضا و شکل و کالبدی هدایت کرده‌اند که یاری‌دهنده او در فهم بهتر اعتقاداتش بوده و او را در برگزاری مناسک دینی نیز، که رهنمون او به سمت معنویّت و کمال بوده‌اند، کمک

می‌کرده است؛ به این ترتیب، ارتباط دین و شقوق مختلف هنر و به عبارتی، مراتب مختلف توجه به هنر، در همه ادیان باشد و ضعف‌های متفاوت وجود داشته است (نقیزاده، ۱۳۸۸). بیش دینی مبتنی بر نگاه اسلامی و جهان‌بینی الهی ایجاد می‌کند که رابطه میان معنویت و معرفت،<sup>۱</sup> رابطه‌ای عینی درنظر گرفته شود، به گونه‌ای که معنویت بتواند همراه با معرفت درک شود. هنر در این بیان تجلی معنا است و معنا جوهره وجودی تمامی مواد و اشیای طبیعی و غیرطبیعی است. درسی جاودان و سازنده، ملهم از نگاه اسلامی و جهان‌بینی الهی که انسان هنرمند با تدبیر در طبیعت و نگاه در آفاق و انفس با آن آشنا شده است. چنان‌که در ادبیات شیرین فارسی آمده است:

«با چراغ وحی بنگر راه را  
نص قرآن مبین جز وحی نیست  
تا ببینی هر قدم الله را  
آیه‌ای خالی ز امر و نهی نیست»

برای شناسایی هویت یک اثر معماری باید علاوه بر جنبه‌های شکلی و فرمی، به نقش اجتماعی و فرهنگی بنا نیز توجه کرد. همان‌گونه که نشانه‌های اسلامی به کاررفته در یک شهر زمانی هویت‌بخش توصیف می‌شوند که با نظام عملکرد محیط ارتباط یافته، تعامل اجتماعی و فرهنگی مردم را تحت تأثیر قرار دهنده (مهدوی‌نژاد و دیگران، ۱۳۸۹: ص ۱۱۵). هویت اسلامی یک محله زمانی قابل شناسایی است که مسجد در کانون فضایی آن قرار گیرد؛ علاوه بر اینکه مسجد بتواند شکل و نوع تعامل میان شهروندان را سازماندهی کند (مهدوی‌نژاد و مشایخی، ۱۳۸۹: ص ۶۶). هنرهای اسلامی با زیبایی و وقار مثال‌زدنی در آثار هنری برجسته و آثار فاخر معماری ایرانی حضور دارد (مهدوی‌نژاد، ۱۳۸۱: ص ۲۴). ساخت بناهای تاریخی در دوران اسلامی یا خلق آثار بدیع نگارگری وغیره، تجلی حکمت اسلامی در هنر ایرانی است (مهدوی‌نژاد، ۱۳۸۳: ص ۵۸-۶۰). این چنین است که سخن از هنر اسلامی بدون عنایت به قرآن مجید به عنوان مبنای نظری آن ممکن نیست.

## ۲. زیبایی و فطرت زیبایپسند

علاقه انسان به زیبایی ریشه در فطرت زیبایپسند انسان دارد. توجه به سه نکته برای

دریافت هرچه صحیح‌تر رابطه دین و هنر، و تأثیر آنها بر برنامه‌ریزی آموزشی و درسی و فرایند تعلیم و تربیت بسیار ضرورت دارد:

### ۲-۱. هنر همزاد و همراه انسان

مطالعات صورت‌گرفته نشان‌دهنده آن است که در طول تاریخ، هنر همزاد انسان بوده است. از ابتدای تاریخ بشری، هنر همواره متراffد و همراه با موضوعات و تعابیر و مفاهیم دینی بوده است که به مرور، با غلبه مفاهیم دنیوی بر زندگی بشر، به تناسب شاخه‌هایی نیز از آن منشعب شده است. شواهد تاریخی بیان‌کننده آن است که هنر همزاد و همراه انسان بوده است، همان‌طور که توماس مان<sup>۱</sup> آن را جوهری در کنار انسان توصیف می‌کند؛ درواقع، همان‌گونه که به مرور، کفر و شرک بر تفکر و جهان‌بینی الهی و توحیدی انسان غلبه می‌کند، هنر متناسب با آن تفکر و جهان‌بینی نیز به وجود می‌آید. تاجایی که هنر، که روزی در پی تبیین حقیقت روحانی و معنوی و بیان زیبایی آن بود، در موارد بسیاری به حجاب و ستی برای حقیقت بدل شده است؛ به این ترتیب، همان‌گونه که انسان به زیبایی و عشق و جمال دنیایی و ظاهری متوجه شده است، هنر دوران نیز بر این وجود متمرکز شده و هر آنچه را که دنیایی است، تبلیغ و ترویج کرده، و درواقع، مجاز را به جای حقیقت به انسان معرفی می‌کند. در این روند، سمبول‌ها و رموز به مرور به صورت نشانه‌های قراردادی درآمده‌اند که ربطی نیز به حقایق ماوراء طبیعی ندارند (نقی‌زاده، ۱۳۸۸). اهمیت و ضرورت موضوع زمانی بیشتر آشکار می‌شود که دریابیم هنر مقوله‌ای جدا از زندگی انسان نیست و نشانه‌های آن از آغاز تاریخ همزاد انسان بوده است؛ از این‌رو است که هنر را همزاد و همراه انسان می‌دانیم.

### ۲-۲. رابطه میان مبانی نظری و اثر هنری

رابطه میان مبانی نظری و اثر هنری، موضوعی بسیار کلیدی در فرایند استنتاج و نتیجه‌گیری و بازترسیم دستاوردهای مورد انتظار از پژوهش است. وجود رابطه بین آراء و عقاید هنرمند – که به‌هرحال، در آثار او متجلّی می‌شود – با عقاید مورد باور جامعه‌ای که با آن مواجه است، یک ضرورت است و فقدان آن، سبب عدم درک اثر هنری یا حتی

نفی آن از سوی جامعه می‌شود. فقدان این ارتباط در جوامع معاصر و در میان جوامع با عقاید و باورهای مختلف، ممکن است ظهور و بروز داشته و هنرمندان ارتباطی با عقاید جامعه و حتی تمايلی به وجود این عقاید نداشته باشند و بالاتر از آن، بخواهند آن را تحقیر کنند. اما در میان آن دسته از هنرهای دینی که بر کهن‌الگوهای مورد توجه همه ادیان استوار بوده‌اند، ارتباط هنر و هنرمند و جامعه و پیام اثر هنری، تجانس و هماهنگی کاملی داشته است. این در حالی است که در آن موقعیت، ساده‌ترین اشیا و اشکال، در عین عملکرد داشتن، معنای خاص خود را نیز داشته‌اند؛ از این‌رو، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که درک صحیح از رابطه میان مبانی نظری و اثر هنری، موضوعی بسیار کلیدی در فرایند استنتاج و نتیجه‌گیری و بازترسیم دستاوردهای مورد انتظار از پژوهش است.

### ۳-۲. هنر دینی و آموزش هنری

درک صحیح از هنر دینی، مقدمه‌ای برای تبیین مبانی آموزش هنری است. تبیین مبانی آموزش هنر بر مبنای فرهنگ قرآنی و بازتعریف زبان زیبایی‌شناسانه قرآن مجید، بخشی از دستاوردهای قابل پیش‌بینی در این پژوهش است که تحقق عملی آن، اهمیت بسزایی دارد. «دین» و «هنر» دو موضوع و دو مقوله بنیادین مرتبط با ساحت‌های مختلف حیات انسان هستند. البته این دو، از یک جنس و یا هم‌رتبه نیستند اما تأثیرپذیری‌شان از یکدیگر، نمونه‌ای یگانه است؛ به این ترتیب که در اصل، همواره دین هنر را برای تبیین جنبه‌های معنوی و غیرقابل بیان خویش به خدمت گرفته است و هنر نیز با ارتزاق از مبانی و مفاهیم معنوی دین رشد کرده است؛ به بیان دیگر، از آنجاکه هنرها به طور عام، به گونه‌ای زیبایی و حسن و جمال را به نمایش گذارده، زشتی‌ها، پلیدی‌ها، ظلم‌ها و بی‌عدالتی‌ها را به سخره گرفته و آنها را نفی می‌کنند، می‌توان به ارتباط تنگاتنگ دین (به‌ویژه ادیان الهی) و هنر متعهد حکم داد. هنر دینی به تعبیری اعلام وفاداری انسان به عهده‌ی است که با خدای خود بسته است: «اللَّسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلِيٌّ» (اعراف: ۱۷۲) و همین وفاداری عامل رشد و کمال انسان است (اللهی قمشه‌ای، ۱۳۷۷: ص ۱۸) برای معرفی هنر دینی و تبیین رابطه دین و هنر با یکدیگر، وضوح ویژگی‌های دین و هنر ضرورت دارد.

اگر رابطه عینی میان معنویت و هنر، یا دین و هنر را پیش‌فرض بدانیم، آنگاه می‌توان نوعی هنر علمی-معنوی را پایه‌گذاری کرد.<sup>۳</sup> مروری کلی بر ادبیات موضوع و مفاهیم اساسی بحث نشان می‌دهد که هنر ایرانی تقریباً در تمامی عرصه‌ها نقطه اوج هنر اسلامی به‌حساب می‌آید. هنر ایرانی در دوره اسلامی، در عین حال که عمیقاً ایرانی و همساز با حساسیت‌های مردم ایران است، به مفهوم ستی کلمه، اسلامی هم هست؛ از این‌رو، می‌تواند برای نمایش پیوند عام و جهانی معنویت و هنر اسلامی مؤثر باشد. بدیهی است که رابطه عمیقی میان هنرهای اسلامی و علوم و معنویت وجود دارد. در چنین شرایطی، نقش و جایگاه هنر در حیات مسلمانان به نمایش درمی‌آید. با کشف دوباره ریشه‌های هنر در سنت اسلامی و ریشه‌های سنت در هنر اسلامی، افق‌های جدیدی برای دستیابی به اهداف پیش‌بینی شده گشوده می‌شود. افق‌های جدیدی که درک آنها مستلزم اتكا به بینش دینی مبتنی بر نگاه اسلامی و جهان‌بینی الهی مختار پژوهش است. این رویکرد ایجاب می‌کند که فرهنگ قرآنی به عنوان مبنا و مبدأ حرکت در نظر گرفته شود.

### ۳. نقد نظری تعریف‌های متداول در هنر و زیبایی

در زمینه تعریف هنر، مطالب بسیار زیادی بیان شده که هر یک پایگاه نظری شارحان خود را به شیوه‌هایی مختلف به نمایش می‌گذارند. تعریف هنر همچون سایر مفاهیم اجتماعی از پیچیده‌ترین و جنجالی‌ترین مبحث‌ها است که تعریف‌های گوناگون و مختلفی را که برخواسته از مشرب‌های گوناگون و براساس مکاتب و گرایشات خاص به تجزیه و تحلیل و درنتیجه به تعریف هنر پرداخته، موجب شده است. به نظر می‌رسد که تعریف هنر به شکل جامع و مانع امکان‌پذیر نیست؛ چون هنر همگام با شرایط و تحولات اجتماعی متحول می‌شود و هیچ‌گاه یک تعریف نمی‌تواند سیطره خود را بر هنر حفظ کرده و پایدار باقی بماند. ممکن است در یک زمان تعریفی جامع و مانع و مورد قبول اهل نظر باشد اما بعد از زمانی دیگر قابل قبول نباشد، چنانچه در دوران ارسطو به هر مهارت انسانی اطلاق می‌شد و امروز مهارت‌های مختلف انسانی را هنر نمی‌گویند. تنها هنرهای

محدود و محدودی را به عنوان هنر می‌پذیرند.

پرویز خانلری(بی‌نا) هنر را چنین تعریف کرده است: هنر، نتیجهٔ کوشش انسان برای ایجاد زیبایی است؛ نقاشی، پیکرتراشی، معماری، موسیقی، شاعری همه از فنون هنر است زیرا این فنون جز جستجوی زیبایی و ایجاد آن، هدفی ندارند. لئو تولستوی روسی در کتاب هنر چیست؟، هنر را یک فعالیت انسانی می‌داند که انسانی آگاهانه و به یاری علائم و مشخصهٔ ظاهری، احساساتی را که خود تجربه کرده است به دیگران انتقال دهد، طوری که این احساسات به دیگران سرایت کرده و آنها نیز آن احساسات را تجربه کرده و از همان مراحل حسی که او گذشته است، بگذرند.

براساس نظریهٔ سبک‌گرایان، هنر وسیلهٔ انتقال احساس‌ها از زیبایی روح است، که نه تابع و محدود به قوانین عقلی و مقتضیات شعوری مطلق است و نه خارج از حیطهٔ عقل و شعور؛ به دلیل اینکه حتماً یک نوع نظم و ترتیب دارد و در عین حال، در وجود خود و در نهاد هنرور معرف وجود نظم (بلکه نظام‌های متعدد، تودرتو ولی موزون و هماهنگ) است. فلیسن شاله یکی از زیبایی‌شناسان معروف هنر را این‌طور تعریف کرده است: هنر عبارت از کوششی است که برای ایجاد زیبایی، ایجاد عالم ایدئال و عالم صور و عواطف منزه در کنار عالم واقع به کار برده می‌شود؛ به عبارت دیگر، هنرمند آینه‌ای است که با تمامی صداقت و یگانگی فرد و جامعه را به خودش می‌شناساند و چهرهٔ واقعی آنان را به نمایش می‌گذارد. این است که انسان برای شناخت خود و جامعه‌اش باید در آینهٔ آثار هنرمندان خود بگرد و از آن بهره‌مند شوند تا خود و جامعه‌اش را در آنجا ببینید. اثر هنری به یک معنا رهاساختن شخصیت انسان است. احساسات ما در برخی از موارد مهار شده‌اند. هنرمند یک اثر هنری را مورد تأمل قرار داده، با احساس رهایی، احساس قوت را همراه کرده، به سمت تعالیٰ معنوی حرکت می‌کند. فرق اساسی میان هنر و احساساتی‌گری در همین جا است. احساساتی‌گری هم نوعی رهایی احساس است، با این تفاوت که هنرمند رهایی را با اتکا به عواطف مهار می‌کند.

مفاهیم معنوی در کنار احساسات خوشایند در هنرمند، به خلق اثر هنری منتهی می‌شود.

براساس چنین تفسیری است که می‌توان به تباین مبانی آموزش هنر بر مبنای فرهنگ قرآنی و بازتعریف زبان زیبایی‌شناسانه قرآن مجید پرداخت. احساساتی مانند شادی، لذت، آرامش یا آسایش، عشق یا علاقه، امید، قدرشناسی، جرأت، امنیت، رضایت، احساس تعلق، دوستی، میل، ایمان، و انگیزه در هنر متعهد براساس چنین رویکردی محقق می‌شود. هنر متعهد همه‌چیز را از خداوند سبحان و در راه او می‌بیند. چنان که «میرفندرسکی» می‌گوید:

«چرخ با این اختران نغز و خوش زیباستی صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی صورت زیرین اگر با نردبان معرفت بر رود بالا، همان با اصل خود یکتاستی».»

#### ۴. قرآن مجید منشأ نظری هنر اسلامی

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلّٰتِي هِيَ أَقْوَمُ» (الإِسراء: ۹)

در نگاه پژوهش، قرآن زیربنای اندیشه اسلامی و مبنای تدوین زیبایی‌شناسی دینی است. قرآن چراغی است که روشنی آن فرو نمی‌نشیند، چشمۀ زاینده‌ای است که واردشوندگان از آن نمی‌کاهمند، نشانه‌هایی است که گروندگان بدون آن راه را نمی‌یابند، دلیل کسی است که به آن سخن گوید، پیروز کسی است که آن را حجت آورد، نگهدارنده کسی است که به آن عمل می‌کند، سپر کسی است که آن را به بر گیرد، دانایی کسی است که در گوش دارد؛ همانا قرآن کانون ایمان و سنگ بنای اسلام و پایه آن و میدان‌های حق و راه‌های آن است. از آنجاکه معتقدیم همه آنچه برای سعادتمندی انسان لازم است، بی‌شك در قرآن برای وی به امانت نهاده شده است؛ بنابراین، این منبع بی‌پایان الهی می‌تواند برای کسانی که در جست‌وجوی خاستگاه راستین زیبایی هستند نیز منشأ و الایی باشد(نقی زاده، ۱۳۸۹: ص ۱۵).

«تصویر» ابزار خاص و مناسب در اسلوب بیان قرآنی است. قرآن معانی انتزاعی را به مدد تصاویر محسوس و خیال‌انگیز می‌نمایاند و باز حالات نفسانی و حوادث محسوس و مناظر موردنظر را چون نمونه‌های انسانی و طبایع بشری از طریق تصویر تفهیم می‌کند.

صورتی را که قرآن ترسیم می‌کند، بهزودی زنده و متحرک می‌شود و معانی ذهنی جان می‌گیرد و طبیعت بشری مجسم می‌شود و حوادث و مناظر و سرگذشت‌ها همه مشهود و مرئی می‌شوند و حالات و معنی پیدا می‌کنند و اگر «گفتار» با آنها همراه شود، تمامی عناصر خیال‌انگیز در آن گرد می‌آید؛ طوری که منظرة سمعی برای شنونده، بهزودی تبدیل به منظرة بصری و صحنه‌ای تماشایی می‌شود. گویی شخصیت‌های جانداری بر روی صحنهٔ منظور در حال رفت‌وآمد و گفت‌وشنودند.

قدرت هنر در انتقال مفاهیم موضوعی بسیار کلیدی است، موضوعی که می‌توان راهگشای آموزش و پرورش جوانان ایران‌زمین در تمامی مقاطع و زمینه‌ها باشد؛ به عبارت دیگر، هنر رسانی، پذیرش بیشتر و سرعت در انتقال پیام داشته و به خاطر جهانی بودن زبانش، بسیار مؤثر است. تا آنجاکه امروزه در میان راه‌های مختلف پیام‌رسانی، پذیرفته‌ترین راه تلقی می‌شود. توجه قدرت‌های بزرگ جهانی به قدرت جایگاه هنر موجب شده، بسیاری از تبلیغات ایشان با استفاده از ابزار هنر صورت پذیرد. دریافت نقش هنر در هدایت یا گمراهی مردم امری دیرینه است، موضوعی که از قرن‌های گذشته همواره مورد نظر بزرگان دینی و گروه‌های غیر دینی قرار داشته است.

براساس رویکرد نظری مختار پژوهش، جهان‌بینی، زیربنا و اساس نحوه نگرش به فعالیت‌های ذهنی و عملی انسان را تشکیل می‌دهد و بهمین دلیل ارائه تعریفی واحد از هنر، بدون ملاحظه داشتن جهان‌بینی ممکن نیست؛ با این وجود، با توجه به جهان‌بینی‌های رایج می‌توان برای هنر مراتب و درجاتی را قید کرد. از آنجاکه هنر محملی است که ذهنیّات را به صورت عینیّات معروفی می‌کند؛ به عبارت دیگر، از آنجاکه هنر به طور عام، عبارت از بیان یک مفهوم روحانی یا روانی یا مادی مرتبط با مراتب سه‌گانه حیات انسان، به‌نحوی جذاب و گیرا و به‌کمک ابزار مادی و روش‌های خاص بر ذهن و روان مخاطب مؤثر است؛ می‌توان گفت که جهان‌بینی در مرحله اول، به مختصّات مفهوم موردنظر توجه دارد و در مرحله دوم، به ابزار و روش‌ها بر مبنای جهان‌بینی توحیدی و به‌طور عام، جهان‌بینی‌های دینی، مختصّات مفهومی هنرها عمداً بر جنبه‌های معنوی

و روحانی متمرکز هستند؛ از این‌رو، تعبیر هنر معنوی در این نوع جهان‌بینی‌ها مصدق است. در حالی‌که بر مبنای جهان‌بینی‌های مادی، توجه اصلی مختصات مفهومی هنرها بر جنبه‌های ذهنی و مادی حیات انسان متمرکز است. در این جهان‌بینی‌ها، تعبیر هنر مادی مصدق مناسب‌تری دارد. با این توضیح که این تعبیر به معنای تهی‌بودن هنر مادی از مفاهیم غیرمادی (اخلاقی، روانی و حتی معنوی که انسان فطرتاً به آنها تمایل دارد) نیست (نقی‌زاده، ۱۳۸۹: ص ۱۶). مفاهیمی مانند هنر قدسی، هنر معنوی و هنر دینی، در ارتباط با این مفهوم درک می‌شوند. مفهومی که درک آن برایندی از جهان‌بینی و هنر را در عرصه عمل با شیوه‌هایی کارآمد به نمایش می‌گذارد.

## ۵. مفهوم زیبایی در فرهنگ قرآن مجید

### ۱-۵. وجود متعدد آیات قرآنی

اکثر واژه‌های قرآنی چون آویز چراغ، با «خاصیت منشوری» یا «رنگین کمانی» خود، در آن واحد، «وجوه متعدد» و معانی گوناگونی را به ذهن شنونده و خواننده القا می‌کند و اگر مسئله تعدد «آیات» را نیز بر آن بیفزاییم، هرچه بیشتر بر غنای الفاظ افزوده می‌شود. با تأمل در قرآن دیده شد که مدار قرآن بر تصویر استوار بود و در تمامی اغراض روش تعبیر مطالب، غیر از مسائل تشریعی بر همان پایه تصویر بنا شده بود. اما آن تصاویر مجموعه‌ای پریشان نبود بلکه این امکان وجود داشت که با اکتفانکردن به ظواهر، به قواعدی رسید که مخاطب را در رسیدن به جامعه‌ای قرآنی یاری کند. اینکه بتوان از این قواعد هنری، در پیشبرد و ارتقای هنر هنرمندان و دقت بیشتر آنها یاری گرفت. در آیات قرآن و احادیث از خداوند به عنوان مصور تعبیر شده است:

«هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوَّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ  
هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (حشر: ۲۴).

يعنى خداوند، عالم را در بهترین و زیباترین صورت ممکن آفریده و در آن صورتگری کرده است. «صورتكم فاحسن صورتكم»، يعنى او شما را صورت بخشید و تصویر کرد و

به بیان دیگر، صورت شما را خلق کرد و آن هم نه به هر صورتی، بلکه به صورت احسن. یعنی هنرمند که خود خلیفه‌الله و مظهر خداوند است، می‌کوشد تا معانی را در بهترین صورتی که برای او امکان دارد به عالم خارج از ذهن منتقل کند و به تعبیری دیگر نامحسوس را در جامعه محسوس بیان دارد. در آیه دیگری خداوند می‌فرماید:

«وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ» (اعراف: ۱۱)

یعنی مخاطب شما را خلق کردیم و به شما صورت بخشیدیم. و سپس می‌فرماید:

«ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِلنَّاسِ» (اعراف: ۱۱)

یعنی بعد از آن به ملائکه گفتیم که به آدم، برای این خلق و برای این صورت والای الهی که او را است، سجده کنند. بدینسان انسان مسجود فرشتگان شد.

نکته دیگر که باید به آن بذل عنايت داشت این است که خداوند که فعال مایشاء و فیاض علی‌الاطلاق است؛ بهر صورت که بخواهد (مشیت او باشد) و اراده کند می‌تواند آفرینش‌گری کند و خلق صور برای او مرز و حدی ندارد. فعل و قدرت او نامتناهی است. حضرت حق تعالی در قرآن مجید خطاب به انسان می‌فرماید:

«فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شاءَ رَكِيْبُكَ» (انفطار: ۸)

یعنی هر صورتی که متعلق مشیت (اراده) او بوده در ماده وجود انسانی ترکیب کرده و آفریده است و این خود نمونه اعلای کار یک هنرمند است.

## ۲-۵. ارتباط اسماء الهی با هنر

می‌دانیم که برخی از اسماء الهی با هنر ارتباط پیدا می‌کنند که در آیه «هُوَ اللَّهُ خالقُ الْبَارِيُّ الْمُصَوِّرُ» این معنی دیده می‌شود. البته میان خالق و بارئ و مبدع و مخترع فرق‌هایی نهاده‌اند اما این امر اشاراتی به مراتب مختلف وجود است و مقصود خلق در مراتب مختلف وجود است که نمونه آنها در وجود مخاطب هم دیده می‌شود. هنرمند به این اعتبار که چیزی را خلق می‌کند، قطعاً و یقیناً نمونه‌ای از آن را در متن و بطن وجود خویش دارد؛ خالق یعنی ایجادکننده عالم خلق. در مقابل عالم خلق، عالم امر قرار دارد. به تعبیر قرآنی «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» یعنی هم عالم خلق و هم عالم امر هر دو از آن خدا

است. همچنان که بیان شد، خالق یعنی آفریننده عالم خلق(شهادت / مُلک). هنرمند می‌تواند چیزی را در همین عالم شهادت و خلق - در حدّ و اندازه انسانی - بیافریند و صورت و بنا و نقشی را در ماده ایجاد کند. هنرمند به این اعتبار که در او نفخه‌ای از روح الهی است، هنرمند است و خداوند این توان را در وجود او به ودیعت نهاده است. دیگر آنکه خداوند، باری(آفریننده جان) است. این مطلب را بعضی از مفسران اشاره به عالم امر گرفته‌اند. یعنی خداوند جان، نفس، فرشتگان و... را بدون ماده قبلی می‌آفریند.

### ۳-۵. مفهوم مصوربودن باری تعالی

همچنین، به تعبیر قرآن خداوند، مصور(صورتگر) است و به هر چیز صورت متناسب با آن را می‌دهد. در این صورتگری قدرت و قوت و اراده و فعل او حدّی ندارد. البته انسان دارای چنین قدرتی نیست و از جمله تفاوت‌های انسان و خدا در تناهی و عدم تناهی فعل است. انسان از آن‌رو که وجود متناهی دارد، قدرت و فعل و صفات او هم متناهی و طبعاً خلاقیت او هم متناهی است؛ از همین‌رو است که انسان خدا نیست، چراکه در انسان قید و حد وجود دارد و طبعاً آنچه می‌کند محدود و مقید است. از میان اسماء الهی، اسم بدیع نیز با هنر قربت دارد. بدیع یعنی مبدع و به معنای فلسفی ابداع یعنی از هیچ آفریدن است. خداوند بدیع السموات و الارض است. آفرینش بدون ماده قبلی و بدون مدت:

«إِنَّمَا قُولُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (نحل: ۴۰)

یعنی به محض اینکه اراده‌اش به چیزی تعلق گرفت، آن چیز وجود پیدا می‌کند و این همان معنای ابداع است. البته انسان در مراتب متداول و عادی توان ابداع ندارد و تنها با تعالی روح و سیر به جانب عوالم روحانی و ترک تعلقات است که می‌تواند اهل ابداع شود. مخاطب می‌تواند معانی را در روح و صورت‌های خیالی را در قوه خیال خود ابداع کند. اما در عالم خارج از ذهن چنین چیزی برای انسان میسر نیست و نمی‌تواند بدون ماده چیزی را ایجاد کند. انسان در عالم خلق، نیازمند اسباب و علل و ابزار و ماده و مدت و وسایل است.

عنایت به صفات فعل الهی، سرآغازی برای درک جهان هستی و ارتباط انسان با

این جهان است. صفات فعل الهی یا اصول حاکم بر فعل و خلق الهی، از اصلی‌ترین صفاتی هستند که می‌توانند به عنوان صفات شهر اسلامی مطرح شوند. البته شایان ذکر است که از یک سو، بر افعال انسان، بنابر باورها و الگوی اصلی که برای خویش انتخاب می‌کند، اصول و صفاتی مترتب است؛ از سوی دیگر، بنابر تعالیم اسلامی، انسان خلیفه (یا جانشین) خداوند در زمین است.<sup>۴</sup> این چنین است که با یک مقایسه ساده می‌توان این گونه نتیجه‌گیری کرد که اعمال انسانی باید به صفات فعل الهی متصف باشند و در جهت متجلی‌ساختن آن صفات شکل بگیرند تا اولاً، شرط امانت‌داری در خلافت رعایت شود؛ و ثانیاً، نه تنها با فعالیت‌های انسان خدشهای به هماهنگی و تعادل موجود در عالم وجود و طبیعت وارد نیاید که فراتر از آن، امکان تکامل موجودات (و عالی‌تر از آن، گرایش مواد به سمت تجرّد) برادر فعالیت‌های انسان نیز فراهم آید (نقی‌زاده، ۱۳۸۹: ص ۱۶). البته شایان ذکر است که در طبیعت و آفرینش مخلوقات، جلوه‌های زیبایی از مفهوم مصوربودن باری تعالیٰ به خوبی قابل مشاهده و بازشناسی است.

#### ۴-۵. مصوربودن باری تعالیٰ و خلق هنری

خلق هنری لازمه مفهوم مصوربودن باری تعالیٰ است؛ به عبارت دیگر، اینها صفاتی هستند که افعال انسان به عنوان خلیفه الله باید به آنها متصف باشند.

**«هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ»** (فاطر: ۳۹)

«اوست خدایی که شما را در زمین جانشین قرار داد».

مقرر داشتن مقام خلیفه الله برای انسان نکات مهمی را به انسان یادآور می‌شود که اهم آنها عبارت‌اند از اینکه انسان باید شرط امانت را به جا آورد، اعمالش را به صفات فعل الهی متصف کند، دستورات الهی را سرلوحه اعمال خویش و وجهه همت خود قرار دهد، رابطه خویش و سایر مخلوقات الهی را طبق برنامه و حقوقی که برای جملگی تعیین شده است، تنظیم کند و همیشه به حضور در محضر الهی متذکر باشد و خویش را از غفلت مصون دارد؛ بنابراین، شرط خلافت و امانت‌داری حکم می‌کند که انسان اعمال خویش را به صفات الهی متصف کند تا ضمن به جا آوردن شرط امانت، تعادل لازم را نیز در محیط

فراهـم آورـد و مـی تـوان چـنین نـتیجهـگـیرـی کـرد کـه مـفهـوم مـصـورـبـودـن باـرـی تعـالـی اـرـتبـاطـی مـسـتـقـیـم باـ حـکـمـتـ الـهـیـ درـ خـلـقـ جـهـانـ هـسـتـیـ دـارـد.

یکی از افعال مهم انسان، تغییراتی است که توسـط او در محـیـطـ بهـ وـجـودـ مـیـ آـیدـ کـه قـسـمـتـیـ اـزـ آـنـ بـهـ صـورـتـ مـحـیـطـ وـ فـضـایـ زـنـدـگـیـ درـ زـمـینـ ظـهـورـ مـیـ يـابـدـ. خـلاـصـهـ اـيـنـكـه چـونـ تـفـکـرـ اـسـلامـیـ، اـنـسـانـ رـاـ بـهـ عنـوانـ جـانـشـینـ خـداـونـدـ تـبـارـکـ وـ تعـالـیـ بـرـ روـیـ زـمـینـ مـعـرـّـفـیـ مـیـ كـنـدـ، اـصـوـلـ حـاـكـمـ بـرـ اـعـمـالـ وـ آـثـارـ اـنـسـانـیـ بـاـيـدـ رـنـگـ وـ صـبـغـةـ اـصـوـلـیـ رـاـ دـاشـتـه باـشـنـدـ کـهـ بـرـ فـعـلـ الـهـیـ حـاـكـمـ هـسـتـنـدـ. بـرـخـیـ اـزـ بـارـزـتـرـینـ صـفـاتـ فـعـلـ الـهـیـ کـهـ بـاـيـدـ بـرـ فـرـايـنـدـ طـرـاحـیـ وـ بـرـنـامـهـ رـیـزـیـ مـحـیـطـ بـهـ عنـوانـ يـکـیـ اـزـ مـهـمـ تـرـینـ فـرـاـورـدـهـاـیـ فـعـلـ اـنـسـانـ(خـلـیـفـةـ اللهـ) حـاـكـمـ باـشـنـدـ، عـبـارتـاـنـدـ اـزـ: وـحدـتـ، تعـادـلـ، نـظـمـ، هـمـاهـنـگـیـ، اـنـداـزـهـ، حـدـ، هـدـایـتـ، حـسـنـ، حـسـابـ، حقـبـودـنـ، كـرـمـ، اـحـسـانـ، عدمـ خـلـقـ بـهـ بـطـالـتـ، عدمـ خـلـقـ بـهـ باـزـیـ، عدمـ خـلـقـ بـهـ بـطـالـتـ وـ غـيرـهـ. مـفـهـومـ مـصـورـبـودـنـ باـرـیـ تعـالـیـ بـرـاسـاسـ چـنـینـ روـیـکـرـدـیـ قـاـبـلـیـتـ تـعـرـیـفـ مـیـ يـابـدـ.

##### ۵-۵. رابطـهـ هـنـرـمـنـدـ وـ نـظـامـ آـفـرـینـشـ

هنـرـمـنـدـ مـوـجـودـیـ اـسـتـ مـتـعـلـقـ بـهـ عـالـمـ خـلـقـ وـ قـدـرـتـ اـبـدـاعـ بـهـ معـنـایـ رـاـسـتـیـنـ رـاـ نـدارـدـ وـ نـمـیـ تـوـانـدـ بـدـونـ مـادـهـ چـیـزـیـ رـاـ خـلـقـ کـنـدـ. قـرـآنـ بـهـ عنـوانـ آـخـرـینـ کـتـابـ هـدـایـتـ ا~نـسـانـ وـ منـشـورـ دـيـنـ خـاتـمـ اـزـ اـبـزارـهـاـیـ هـنـرـیـ بـرـایـ اـنـتـقـالـ مـفـاهـیـمـ وـ بـرـایـ رـسـانـیدـنـ پـیـامـ خـودـ استـفـادـهـ کـرـدـهـ اـسـتـ؛ـ مـوـسـيقـیـ آـیـاتـ قـرـآنـ وـ هـمـاهـنـگـیـ آـوـایـیـ آـنـهاـ يـکـیـ اـزـ اـبـزارـهاـ اـسـتـ. سـاخـتـارـ دـاـسـتـانـیـ وـ دـرـاـمـاتـیـکـ آـیـاتـ نـیـزـ اـبـزارـ دـیـگـرـیـ اـسـتـ،ـ بـیـ آـنـکـهـ قـرـآنـ قـصـدـ قـصـهـ پـرـداـزـیـ بـاـ معـیـارـهـاـیـ مـتـداـولـ اـدـبـیـاتـ دـاـسـتـانـیـ اـمـروـزـ رـاـ دـاشـتـهـ باـشـدـ.

رابـطـهـ هـنـرـمـنـدـ وـ نـظـامـ آـفـرـینـشـ درـ تـعـرـیـفـ هـنـرـ قـدـسـیـ بـرـجـسـتـهـ مـیـ شـوـدـ. بـرـاسـاسـ تـعـرـیـفـهـاـیـ مـوـجـودـ درـ مـنـابـعـ عـلـمـیـ مـعـتـبرـ وـ مـرـاجـعـ عـلـمـیـ مـرـبـوطـ،ـ مـقـدـسـ چـیـزـیـ اـسـتـ کـهـ درـ آـنـ حـضـورـ الـهـیـ باـشـدـ،ـ يـعـنـیـ اـمـرـ الـهـیـ درـ آـنـ حـاضـرـ باـشـدـ(اعـوـانـیـ،ـ ۱۳۷۵ـ:ـ صـ۳۱۸ـ).

هـنـرـ مـقـدـسـ،ـ هـنـرـیـ اـسـتـ کـهـ درـ آـنـ حـضـورـ وـ قـرـبـ حقـ مشـاهـدـهـ شـوـدـ وـ دـيـدـنـ آـنـ،ـ يـادـآـورـ خـداـونـدـ درـ ذـهـنـ اـنـسـانـ باـشـدـ؛ـ بـنـابـرـايـنـ،ـ هـمـهـ هـنـرـهـاـ هـمـ مـیـ تـوـانـدـ مـقـدـسـ باـشـنـدـ وـ هـمـ جـنـبـهـ

دنیوی به خود بگیرند. به عنوان مثال موسیقی و شعر و معماری و نقاشی، هم می‌تواند صبغه معنوی داشته باشد و هم جنبه مادی. هنر مقدس، نه ذهنی و سوبژکتیو است و نه عاطفی و یک امری اعتباری؛ بلکه واقعیّت عینی دارد. هنر مقدس از بطن وحی برخاسته است. اگر هنر مقدس باشد، لازمه آن وحی است و از بطن و متن وحی الهی ناشی شده است. هنر مقدس تابع یک قواعد عینی در ظهور است. چطور اسماء الهی در عالم ظاهر شدند و آن ذات نامتناهی بدون اسم و رسم در عالم ظهور کرده است، همان اصول البته در حد انسانی، نیز در واقعیّت هنر نمودار است (نقی زاده، ۱۳۸۸) انسان به اعتبار اینکه خلیفه خدا است، صورت الهی دارد و همان صفاتی را که خداوند در خلقت به کار گرفته است، در آفرینش هنری به کار می‌گیرد. خداوند خود را در قرآن چنین وصف کرده است:

«هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوَّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» (حشر: ۲۴)

«اوست خداوند آفریدگار پدیدآورنده پیکرساز. او راست نامهای نیکو». سه اسمی که در این آیه آمده است، اتفاقاً با هنر ارتباط دارد: خداوند خالق است، باری است، و مصوّر و بدیع است، و درواقع، انسان به اعتبار اینکه صورت الهی دارد، این صفات در او تجلی کرده است؛ دلیل دوم برای اینکه هنر مقدس عاطفی صرف نیست، این است که مورد تعقل و مشهود واقع می‌شود؛ دلیل سوم بر عینی بودن هنر، این است که وصول به حقیقت است (اعوانی، ۱۳۷۵: ص ۳۲۱-۳۲۲؛ علاوه بر آن، برای «مقدس» نامیدن یک هنر کافی نیست که موضوع هنر از حقیقتی روحانی نشئت گرفته باشد، بلکه باید زبان صوری آن هنر نیز بر وجود همان منبع گواهی دهد (بورکهارت، ۱۳۷۶: ص ۷). در چنین شرایطی است که می‌توان با توجه به ادبیات نظری و دستاورهای عملی بیان شده، به ترسیم رابطه هنرمند و نظام آفرینش پرداخت؛ رابطه‌ای که نشان از یک حقیقت ماورایی دارد.

## ۵-۶. هنر دینی و جهان‌بینی اسلامی

پس از درک رابطه هنرمند و نظام آفرینش می‌توان تعامل میان هنر دینی و جهان‌بینی اسلامی را توصیف کرد؛ به عبارت دیگر، اساسی‌ترین وجه هنر، هنر قدسی است که با مجموعه حیات روحانی انسان پیوند خورده است. هنر دینی، هنری است که اگرچه

مضامین خویش را از دین گرفته است، به صورت غیرمستقیم‌تری به اصول مذهبی اشاره دارد. به عنوان مثال می‌توان به مینیاتور در مقایسه با کتابت قرآن مجید به عنوان هنر قدسی اشاره کرد. یا مثلاً شمایل‌نگاری، در عین اینکه در مسیحیت هنری قدسی است، در عالم اسلام می‌تواند با دربرداشتن مضامینی دینی، به عنوان هنر دینی مطرح شود، یا سرودخوانی که در مسیحیت هنری قدسی است؛ در حالی‌که در اسلام جای خود را به تلاوت قرآن مجید داده است و در اسلام، خواندن سرودهای مذهبی در عین دینی‌بودن، قدسی نیستند. در آرای اندیشمندان حوزه هنر دینی (اعوانی، ۱۳۷۵؛ نصر، ۱۳۸۹ و الیاده، ۱۳۷۵) بر رابطه این هنر با نگاه اسلامی و جهان‌بینی الهی تأکید شده است.

هنر می‌تواند براساس جهان‌بینی مبدأ، چهره‌ها و مشخصات متنوعی داشته باشد. برای هنر تعابیر دیگری از جمله هنر تجاری، هنر بازاری، هنر آکادمیک، هنر اجرا، هنر انتزاعی، هنر بدّوی، هنر قومی، هنر تزیینی، هنر زشت، هنر زیبا، هنر فاسد و هنر کاربردی نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد که مطالعه درباره آنها به منابع ذی‌ربط ارجاع داده می‌شود (پاکباز، ۱۳۷۸). در این تعریف، هنر برخاسته از گرایش‌های دینی، هنر دینی خواهد بود.

«شرح مجموعه گل، مرغ سحر داند و بس

که نه هر کو ورقی خواند، معانی دانست».

## ۶. نتیجه‌گیری

دستاوردهای پژوهش نشان‌دهنده آن است که درباره ویژگی‌های هنری داستان‌های قرآنی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. تنوع شیوه‌های بیانی: الف- بیان صریح داستان، ب- استفاده از تکنیک بسط داستان،

پ- تمرکز بر نتیجه داستان.

۲. تصویرسازی و داستان‌پردازی: الف- معرفی شخصیت بزرگان دینی، ب- رمز‌اندیشی

و رازوارگی، پ- استفاده از تصاویر داستانی، ت- شخصیت‌نگاری در حکایت‌ها

و داستان‌های قرآنی.

۳. خیال و تجسم: الف- تکیه بر تصاویر حسی، ب- پرورش خیال و ترسیم تصاویر

خيال‌انگيز، پ- جان‌بخشیدن به موجودات بی‌جان.

۴. تدابیر زیبایی‌شناسانه در آیات قرآنی: الف- کاربرد بدیهه در تصویرسازی، ب- معناگرایی در موضوع، پ- مفهوم جاودانگی درباره زوال.

زیبایی در هندسه معرفتی قرآن مجید مفهومی است که در تعامل میان کالبد و معنا شکل می‌گیرد. زیبایی موردنظر قرآن مجید هم در ظاهر و هم در باطن زیبا است. زیبایی‌شناسی در هندسه معرفتی قرآن مجید حاصل نگاه مؤمنانه هنرمند به اندیشه‌ها و مفاهیمی است که در قالب یک پیام هنری شکل گرفته است؛ به عبارت دیگر می‌توان جمع‌بندی کرد که مهم‌ترین جلوه‌های هنری قرآن مجید را می‌توان در قالب‌های زیر مطالعه کرد:

۱. زیبایی معنا: استفاده از زیبایی برای تعلیم و تربیت؛

۲. زیبایی نمایشی: کاربرد بیان حسی و تصویری در انتقال مفاهیم؛

۳. زیبایی خیال: پرورش قوه خیال مخاطب؛

۴. زیبایی نمونه‌ای: استفاده از مثال‌های زیبا برای انتقال سلیقه زیبایی‌شناسانه.

## کتابنامه

۱. اعوانی، غلامرضا. ۱۳۷۳. «علم و دین(میزگرد)». مجله نامه فرهنگ. شماره ۱۳. ص ۲۹-۱۰.
۲. ———. ۱۳۷۵. حکمت هنر معنوی. تهران. نشر گروس.
۳. الهی قمشه‌ای، حسین. ۱۳۷۷. مقالات. تهران. روزنه.
۴. الیاده، میرچیا. ۱۳۷۲. «مکان مقدس». مجله نامه فرهنگ. شماره ۹. ص ۹۷-۸۸.
۵. ———. ۱۳۷۵. مقدس و نامقدس. ترجمه نصرالله زنگویی. تهران. سروش.
۶. ———. ۱۳۷۶. رساله در تاریخ ادیان. ترجمه جلال ستاری. تهران. سروش.
۷. بورکهارت، تیتوس. ۱۳۷۶. هنر مقدس، اصول و روش‌ها. ترجمه جلال ستاری. تهران. سروش.
۸. پاکباز، روئین. ۱۳۷۸. دایره المعارف هنر. تهران. فرهنگ معاصر.
۹. قبادی، علی‌رضا. ۱۳۸۹. یادداشت‌هایی در حوزه جامعه‌شناسی هنر معماری. بخش تکمیلی جزوه درس جامعه‌شناسی معماری. دانشکده معماری سوره. بی‌نا.
۱۰. مهدوی‌نژاد، محمدجواد. ۱۳۸۱. «هنر اسلامی، در چالش با مفاهیم معاصر و افق‌های جدید». مجله هنرهای زیبا. شماره ۱۲. ص ۳۲-۲۲.
۱۱. ———. ۱۳۸۳. «حکمت معماری اسلامی، جست‌وجو در ژرف‌ساخت‌های معنوی معماری اسلامی». مجله هنرهای زیبا. شماره ۱۹. ص ۶۶-۵۷.
۱۲. مهدوی‌نژاد، محمدجواد و محمد مشایخی. ۱۳۸۹. «بایسته‌های طراحی مسجد بر بنای کارکردهای فرهنگی‌اجتماعی». دوفصلنامه آرمان شهر. شماره ۵. ص ۷۸-۶۵.
۱۳. مهدوی‌نژاد، محمدجواد و بمنیان، محمدرضا و خاکسار، ندا. ۱۳۸۹. «هویت معماری، تبیین معنای هویت در دوره‌های پیشامدرن، مدرن و فرامدرن». دوفصلنامه هویت شهر. شماره ۷. ص ۱۲۲-۱۱۳.
۱۴. نصر، سید‌حسین. ۱۳۸۹. معرفت و معنویت. ترجمه رحیم قاسمیان. تهران. انتشارات حکمت.
۱۵. نقی‌زاده، محمد. ۱۳۸۸. «تأملی در مفهوم زیبایی و هنر از منظر حکماء مسلمان». دوماهنامه بیناب. شماره ۱۶.
۱۶. ———. ۱۳۸۹. روایتی ایرانی از حکمت، معنا و مصادیق هنر. تهران. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی(زیر چاپ).

## پی‌نوشت‌ها

۱. سید حسین نصر کتاب معرفت و معنویت (۱۳۸۱ شمسی) را به زبان انگلیسی نگاشته است. این کتاب یکی از مشکل ترین آثار مؤلف محسوب می‌شود. با وجود اینکه بیش از دو دهه از نگارش آن می‌گذرد، همچنان مورد توجه فیلسوفان غربی و متکلمان سایر ادیان از جمله مسیحی و یهودی قرار گرفته است. هم‌اکنون در دانشگاه‌های متعددی تدریس می‌شود و به زبان‌های مختلف ترجمه شده است. کتاب معرفت و معنویت جوابی است به حملات تفکر جدید غرب که سعی می‌کند معنویت را از معرفت جدا کند.
۲. توماس مان (به آلمانی Thomas Mann) نویسنده بزرگ آلمانی در روز ششم ژوئن ۱۸۷۵ در شهر لویک آلمان متولد شد و در روز دوازدهم اوت ۱۹۵۵ در پایان یک بیماری چندروزه و براثر عارضه قلبی در بیمارستان شهر زوریخ در میان جمعی از نزدیکانش چشم از جهان فرو بست. دو ماه پیش از آن هشتادمین سال تولدش را جشن گرفته بود و سراسر اروپا به این مناسبت از او تجلیل کردند.
۳. کتاب معنویت یک علم است را در سال ۱۹۹۸ انتشارات Dervy به زبان فارسی چاپ کرده است. این کتاب ترجمۀ فارسی کتاب La spiritualité est une science است که انتشارات Dervy در سال ۱۹۹۷ منتشر کرده است. انتشارات Cornwall Books این کتاب را با نام Spirituality is a Science در سال ۱۹۹۹ به زبان انگلیسی منتشر کرده است.
۴. به نقل از بقره: ۳۰ و نور: ۵۵.

